

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه

در ۱۵ سال اخیر شعار بالا شعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان شده است و در ایام بالا گرفتن کار اتحادیه های کارگری و بعد از الغای قوانین ننگین ضدانتلاف در سال ۱۸۲۴، این شعار خدمات بزرگی انجام داد و از این مهمتر خدماتی بود که در زمان جنبش شکوهمند چارتریستی- یعنی زمانی که کارگران انگلیسی پیشاپیش طبقه کارگر اروپایی گام بر می داشتند، انجام گرفت. اما زمان توقف نمی کند و بسیاری از موضوعاتی که پنجاه سال و حتی سی سال پیش دلخواه و ضروری بودند، اکنون کهنه شده اند و کاملاً نامتناسب می باشند. آیا آن راه حل معروف دیرینه نیز یکی از این موضوعات است؟

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟ خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست؟ و اینها چگونه بوسیله قوانینی که جامعه مدرن تحت آنها موجودیت یافته و تکامل می یابد تعیین می شوند؟ برای آنکه به توانیم پاسخی برای این سوالات پیدا کنیم، بایستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استناد ورزیم و نه به احساسات ظریف انسان دوستانه و دادگری و یا حتی شفقت و ترحم متوسل گردیم. آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه برحسب قانون عادلانه است، می تواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بی اندازه تفاوت داشته باشد. در باره عدالت یا بیعدالتی اجتماعی می توان فقط به کمک یک علم قضاوت کرد، بوسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله می پردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب، حالا براساس اقتصاد سیاسی چه چیزی مزد روزانه ی عادلانه و کار روزانه ی عادلانه نامیده می شود؟ خیلی ساده سطح مزد و مدت و شدت کار روزانه ای که بوسیله ی رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد، تعیین می گردد. خوب، حالا که آنها به این نحو تعیین می گردند، چیستند؟

مزد روزانه عادلانه تحت شرایط عادی، مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد، معیشتی که او براساس سطح زندگی، موقعیت و کشور خود لازم دارد تا قادر به ادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد می تواند برحسب نوسانات جریان بازار، گاهی بالاتر و گاهی پایین تر از این مقدار باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید بهر حال عبارت باشد از حد متوسط کلیه نوسانات مردها.

کار روزانه عادلانه به معنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت از کار واقعی است که طی آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روزش را به مصرف رسانده باشد، بدون آنکه به فعالیت او برای انجام کار در فردای آنروز و یا روزهای بعد از آن لطمه ای وارد آمده باشد. بر این اساس، موضوع می تواند به شرح زیر توصیف گردد:

کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه دار می دهد یعنی تا حدی که برایش مقدور است و بدون آنکه تکرار مداوم آن غیرممکن گردد. در مقابل او درست همان مقدار از مایحتاج زندگی را دریافت می کند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان پذیر می سازد، همین و نه بیشتر. برحسب طبیعت این قرارداد، کارگر هر چه بیشتر و سرمایه دار هر چه کمتر مایه می گذارد. این کاملاً نوع مخصوصی از عدالت! است.

ولی ما می خواهیم قدری عمیق تر به موضوع بپردازیم: از آنجا که طبق نظر اقتصاددانان سیاسی، مزد و مدت کار، بوسیله رقابت تعیین می شود، عدالت باید ظاهراً چنین باشد که هر دو طرف در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه واحدی داشته باشند. اما قضیه به این صورت نیست. اگر سرمایه دار نتواند با کارگر به توافق برسد، این امکان برایش وجود دارد که صبر کند و در ضمن این مدت از سرمایه اش امرار معاش نماید. اما کارگر قادر به این کار نیست. او فقط از دستمزدش زندگی می کند و به این جهت باید در هر زمان، در هر جا و تحت هر شرایطی به کار به پردازد. برای کارگر نقطه حرکت عادلانه ای وجود ندارد. او به علت گرسنگی در

وضع کاملاً نامناسبی قرار دارد. با وجود این، طبق اقتصاد سیاسی طبقه ی سرمایه دار، این کمال عدالت است.

البته این حداقل موضوع است. به کار بردن نیروی مکانیکی و دستگاه های ماشینی در حرفه های جدید و بسط و تکامل دستگاه ماشینی در حرفه هایی که فعلاً رواج دارند، دائماً بیشتر «دست ها» را از محل کارشان بیرون می راند و این امر به مراتب سریع تر از به کار گماشتن «دست های» زائد شده توسط کارخانه های جدید کشور صورت می گیرد. این «دست ها» به عنوان یک ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار می گیرند. در مواردی که وضع بازار بد باشد، اینها گرسنگی می کشند، به تکی می پردازند، دزدی می کنند و یا آنکه به کارگاه می روند (نگاه کنید به صفحات بعد) و در ایامی که وضع بازار خوب است، برای گسترش تولید مورد استفاده قرار می گیرند و تا زمانی که نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و اطفال کار پیدا نکرده باشند- یعنی آنچه می تواند صرفاً در ایام تولید اضافی سرسام آور مورد داشته باشد- رقابت (میان افراد) این ارتش ذخیره، موجب پائین نگاهداشتن دستمزدها شده، موجب تقویت سرمایه در مبارزه با کارگران می شود. کارگران نه تنها در مسابقه با سرمایه وضع ناجوری دارند بلکه باید وزنه سنگینی را هم که به پایشان بسته شده است، به همراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری به معنی عدالت است!

حالا ما می خواهیم بررسی کنیم که سرمایه بوسیله کدام منبع می خواهد این دستمزد کاملاً عادلانه را بپردازد. طبیعی است بوسیله سرمایه. ولی سرمایه تولید ارزش نمی کند و به استثنای ملک و زمین، کار تنها منبع ثروت است. سرمایه چیزی نیست به جز انبوهی از محصول کار. از این مطلب چنین نتیجه گیری می شود که مزد کار بوسیله خود کار پرداخت می شود و کارگر دستمزدش را از محصول کار خودش دریافت می کند. طبق آنچه معمولاً عدالت نامیده می شود، مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد و این، براساس اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. برعکس،

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه

محصول کار کارگر نصیب سرمایه دار می شود و کارگر سوای مایحتاج زندگیش چیزی عایدش نمی گردد و به این ترتیب نتیجه نهائی این مسابقه غیر عادى رقابت «عادلانه» ایست که محصول کار کسانى را که کار می کنند بطور اجتناب ناپذیرى در دست آنهائی که کار نمی کنند انباشته می سازد و محصول کار در دست آنها به صورت وسیله نیرومندی برای به بردگی گرفتن کسانى که آنها را بوجود آورده اند، در می آید.

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه. در باره کار روزانه عادلانه- که عادلانه بودن آن نیز عیناً در قماش عادلانه بودن اجرت است- باید نکاتی را متذکر شد. ولى مجبوریم این مطلب را به فرصت دیگری محول نمائیم. از آنچه شرح دادیم، بوضوح عیان می گردد که این شعار قدیمی، کهنه شده و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصاد سیاسى، و در حقیقت عدالتی که موجب تثبیت قوانین مسلط بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملاً یک جانبه بوده و به نفع سرمایه دار است. به این جهت باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه به خاک سپرد و شعار دیگری را جانشین آن کرد.

این خود مردم زحمتکش اند که باید صاحب وسایل کار، مواد خام، کارخانه ها و ماشین آلات باشند.